

بازخوانی تطبیقی گونه‌های تقیه از دیدگاه کتب
اربعه و صحیحین
سید محمد مهدی موسوی^۱

چکیده

تقیه یکی از عقاید اسلامی است که دارای براهین عقلی و نیز دارای ادلة نقلی فراوانی در منابع حدیثی فریقین است. این نگاشته به صورت تطبیقی و مقارن با رویکرد به کتب اربعه و صحیحین دنبال شده است و تلاش دارد تا یباید مضامین شیعی تقیه را از مصادر عامه به تصویر کشد و نیز گونه‌های مختلف تقیه از جهت ملاک و معیار، از منظر فریقین بررسی و تبیین کند. نگارنده کوشیده است تا با بیان وجوه شباهت یا افتراق در این موارد، تحلیل و بررسی هماهنگی یا ناهماهنگی‌های اجمالی یا کلی، در بین منقولات و گزارشات روایی فریقین در گونه‌های تقیه را روشن کند، تا در نهایت به مقبولیت طرفین نسبت به این باور دینی، رسیده باشد. واژگان کلیدی: گونه‌های تقیه، کتب اربعه، صحیحین، تطبیقی.

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه، دانش‌پژوه سطح ۴ امامت.

مقدمه

اصل تقیه^۱ یکی از عقاید اسلامی است که علاوه بر سازگاری با آیات^۲ و روایات با عقل سلیم هر انسان به دور از تعصّب های قومی و مذهبی، سازگار است، با این حال عده ای از اهل سنت با آن مخالفت کرده و یا دایره آن را ضیق کرده و یا آن را مختص به شیعه امامیه می دانند. هم چنین برخی تقیه را فقط در تقیه خوفی پنداشته و از اقسام دیگر آن غافل بوده اند.

مسئله اصلی این پژوهش شناخت گونه ها و اسباب مختلف تقیه است. این که چه گونه هایی برای تقیه متصور است؟ ضمن این که آیا گونه های مختلف تقیه اعم از تقیه خوفی، مداراتی و کتمانی به فرقه ای خاص از مسلمانان مرتبط است یا ریشه در کتاب های معتبر حدیثی عامه نیز دارد؟!

فرضیه این تحقیق بر آن است که وجود انواع و اسباب تقیه را علاوه بر تقیه خوفی به گونه هایی چون کتمانی و مداراتی گسترش داده و شواهد آن را در کتب معتبر حدیثی آشکار نماید.

در پاسخ این پرسش از مهم ترین کتاب های حدیثی خاصه و عامه کمک گرفته شده تا ادله ای را که می توان برای اثبات گونه های مختلف تقیه از آن ها استفاد کرد را بررسی کنیم. به این منظور چهار کتاب مهم حدیثی شیعه و دو

۱. dissm ulation.

۲. ر. ک به پایان نامه بررسی تطبیقی تقیه از دیدگاه کتب اربعه و صحیحین از نگارنده که به آیات نحل/۱۰۶، آل عمران/۲۸، نساء/۷۵ و ۹۷، غافر/۲۸، بقره/۱۹۵، حج/۷۸، فصلت/۳۴، یوسف/۷۰، صافات/۸۹ به طور مفصل پرداخته شده است.

کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از اهل سنت محور بحث قرار داده شده؛ البته شروع این کتاب‌ها به عنوان ضمائم محور بحث خواهند بود.

از آن جا که مبحث تقیه یک بحث کلامی، فقهی است، کتاب‌ها و مقالات فراوانی در زمینه تقیه نوشته شده است. در مباحث کلامی در مناقشات میان متکلمان شیعه و سنی این بحث مطرح بوده است. مباحث تقیه در شیعه را می‌توان در این کتاب‌ها دنبال کرد: «تصحیح الاعتقاد»، شیخ مفید رحمته الله، «الاعتقادات» مرحوم صدوق رحمته الله و «التبیین» شیخ طوسی رحمته الله.

البته اهل سنت نیز در آثار خود به این موضوع حتی تطبیقی پرداخته‌اند؛ مانند کتاب «تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیرشیعی»^۱ و کتاب «تقیه از دیدگاه فریقین»^۲ و پایان‌نامه‌هایی چون: «تقیه از دیدگاه شیعه و سنی»^۳ و «بررسی تطبیقی آیات و روایات تقیه از نظر فریقین»^۴ و «بررسی تطبیقی دیدگاه امام خمینی رحمته الله با فقهای دیگر مذاهب درباره تقیه»^۵ و مقالاتی چون «بررسی تطبیقی آیات تقیه در تفاسیر فریقین»^۶ و «تقیه و رویکرد وهابیت به آن»^۷.

۱. العمیدی، ثامر هاشم، تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه‌های اسلامی غیر شیعی، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲. سلیمی، سعید. انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی تاریخ چاپ ۲۶/۰۶/۷۷ نوبت چاپ ۱.
۳. رجبی، حسین.
۴. ملک، الله وصایا. رشته: فقه و معارف اسلامی (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه: نامشخص، تاریخ دفاع: ۱۳۸۵.
۵. جهانی، جواد. کاربردی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۶. محسن زاده، محمدصادق و رضایی اصفهانی، محمد علی. مجله: مطالعات تفسیری؛ زمستان ۱۳۹۱، سال سوم- شماره ۱۲.
۷. ابراهیم نژاد، محمد. مجله: سراج منیر؛ تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۶.

وجه امتیاز این پژوهش نسبت به تألیفات گذشته، رویکرد تطبیقی بین کتب اربعه و صحیحین می توان دانست. هم چنین به گونه های مختلف تقیه در کتاب های معتبر نزد فریقین و شروع آن ها پرداخته شده است. در این پژوهش نگارنده به دنبال اثبات و تعیین و بررسی رویکرد محدثان شیعی در کتب اربعه و مؤلفان صحیحین به گونه ها و معیارهای تقیه است. هدف دیگر این تحقیق، اثبات اصالت اسلامی عقاید شیعی و گزارش اجمالی از هماهنگی بین منقولات و گزارشات روایی فریقین در اصل تقیه است. هم چنین با بررسی روایات، مناط و ملاک تقیه در شیعه و سنی به دست آمده تا اختلاف آن ها در مساله تقیه کردن از مسلمان، تقیه مداراتی و دیگر اختلافات خاتمه داده شود.

اقسام تقیه از لحاظ سبب و علت (شرایط و مناط) از دیدگاه کتب اربعه

قبل از این که به این اقسام اشاره شود ابتدا لازم است میزان و معیاری در تشخیص سبب و علت روایات تقیه ای بیان شود. در احادیثی که از تقیه به عنوان سپر (جُنَّة، تُرس) یاد شده، تقیه خوفی مراد است. زیرا سپر وسیله ای است که از ضربه های دشمن به آن پناه برده می شود و تقیه خوفی نیز به عنوان سپری در برابر حمله های ظالمان عمل می کند. اما در مقابل روایاتی که به حسن معاشرت و التزام به اعمال پسندیده سفارش کرده بیشتر با تقیه مداراتی مناسبت دارد؛ یعنی هدف عمده و اساسی از آن جلب نظر مخالفان، به شیعه و آیین تشیع است، اگرچه در حفظ جان و آبرو و مال شیعیان نیز مؤثر خواهد بود.

۱،۱ تقیه خوفی

تقیه‌ی خوفی عبارت است از: انجام دادن عملی بر خلاف میل، مذهب و مسلک خویش از ترس ضرر رساندن دیگران به نفس، مال، ناموس و عرض خویش یا به عبارت دیگر احتیاط گروه اقلیت در روش زندگی و معاشرت با گروه اکثریت، برای حفظ جان و دیگر شئون خود و هم مسلکان‌شان.^۱ مثل انجام اعمال و عبادت‌ها طبق فتاوی‌ای اهل سنت در محیط آن‌ها.^۲ به عنوان مثال امام علیه السلام در مورد مردی که از روی تقیه قسم خورده بود، می‌فرماید:

اگر بر خون و مال خود ترس داشتی قسم بخور و آن خطر را به وسیله قسم از خود دور کن.^۳

در این روایت به وضوح شاهد تقیه خوفی شیعه‌ای هستیم که بخاطر حفظ جان و مالش مجبور به قسم دروغ شده است که موارد بسیاری از این گونه تقیه از امامان معصوم و شیعیان در احکام شرعی، در کتب اربعه به چشم می‌خورد.^۴ تعبیر دیگری که می‌توان از تقیه خوفی داشت، تقیه کردن از سر اکراه است.

۱. روایات اهل بیت گستره صیانتی تقیه را شامل خود و همه هم‌کیشان می‌دانند. رک به کافی، کلینی، ۲/۳۷۰-۳۷۳/۷.

۲. رک به مقاله مبانی فقهی تقیه مداراتی، موسوی، سید یعقوب، ۷۱.

۳. وقال فی رجل حلف تقیه قال: إن خشیت علی دمک و مالک فاحلف ترده عنک بيمينک الخ... من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علی، ج ۳، ص ۳۶۳، باب الايمان و النذور، ح ۴۲۸۹.

۴. رک به تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق خراسان، ج ۹، ص ۳۲، باب الصید و الذکات، ح ۱۲۹ و همان، ج ۱، ص ۳۶۲، باب صفة الوضوء، ح ۹۲؛ الکافی (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۸، ص ۲۱۶، حدیث الصیحة روضة کافی و الاستبصار، ج ۱، ص ۳۳۲، باب السجود علی القطن و الکتان، ح ۴.

یعنی عمل کردن شخص مجبور به دستور جابر، هنگام اکراه و اجبار، برای حفظ جان و دیگر شئون خود. به عبارت دیگر تقیه‌ای است که ضرورت و اضطرار سبب آن می‌شود.

مثل خوردن مُسکرات به قُوه‌ی قَهْریه یا افطار کردن در ماه مبارک رمضان

و...

۲،۱ تقیه مداراتی

واژه «مدارات» از ریشه «درء» و مصدر باب مفاعله است که در زبان فارسی نیز کاربرد دارد.^۱

ابن منظور مدارات را از حسن خلق و معاشرت می‌داند و بیان می‌کند که مدارات یعنی از کسی تقیه کنی و با او به نرمی برخورد کنی.^۲

طریحی نیز در مجمع البحرین نیز مدارات را ملاطفت و نرمی معنا کرده است.^۳

تعریف تقیه مداراتی:

تقیه مداراتی عبارت است از مدارا، نرمش، خوش برخوردی و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر مذاهب و ادیان. تقیه مداراتی در برابر تقیه خوفی قرار دارد و هدف از این قسم تقیه، حسن معاشرت، همزیستی مسالمت‌آمیز و جلب مودت

۱. در فرهنگ معین آمده است: مدارات [یعنی]: نرمی کردن، ملاطفت کردن، به مهربانی رفتار کردن.

۲. المَدَارَاةُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْمُعَاشَرَةِ يُقَالُ: دَارَأْتَهُ مَدَارَاةً وَ دَارَيْتُهُ إِذَا اتَّقَيْتَهُ وَ لَايْتَهُ. لسان العرب، ابن

منظور، ۷۱/۱.

۳. «أدريته» و «داريته مداراة» - بدون همزة، و قد يهمز - لاطفته و لاينته «مجمع البحرین، طریحی،

فخرالدین بن محمد، ۱، ص ۱۳۷.



مخالفان یا تحقق وحدت، اتحاد و انسجام اسلامی در میان مسلمانان یا رفع اتهام، تعبیر و مذمت شیعیان از جانب دیگر مذاهب است.^۱
یکی از اندیشمندان معاصر در این رابطه می‌نویسد:

هدف از این قسم تقیه، (تقیه مداراتی) حسن معاشرت و مدارات و جلب مودت و در نتیجه، تحقق وحدت از یک طرف میان مسلمین با شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت، حصول وحدت کلمه میان همه مسلمان‌ها و عدم پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان، می‌باشد و از سوی دیگر، پیروان مذهب حق، مورد تعبیر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در اجتماع آن‌ها، رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در اجتماع آن‌ها و مانند آن، خود را از صف مسلمانان جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیه مورد تأکید امامان علیهم‌السلام قرار گرفته و با تحریص و ترغیب پیروان خویش را به رعایت آن وادار کرده‌اند.^۲

این سوال به ذهن می‌رسد؛ آیا تقیه مداراتی، یک نوع مستقل از تقیه و در عرض تقیه خوفی قرار دارد یا از افراد آن به شمار می‌آید؟ به تعبیر دیگر آیا در تقیه مداراتی ترس از ضرر، شرط است یا نه؟ که این مسأله اختلافی است. امام خمینی رحمته‌الله تصریح می‌کند که تقیه مداراتی در عرض تقیه خوفی است و دارای ملاک مستقل است.^۳ در مقابل، برخی ترس از ضرر را در تقیه مداراتی شرط می‌دانند. شیخ انصاری رحمته‌الله در بیان مسأله تقیه می‌گوید:

۱. رک به مقاله مبانی فقهی تقیه مداراتی، موسوی، سید یعقوب، ۷۳.

۲. تقیه مداراتی، فاضل لنکرانی، محمد، ص ۱۷.

۳. الرسائل، خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۱۷۴. برای توضیحات بیشتر رک به تقیه مداراتی و انسجام

اسلامی، رحمانی، محمد، مجله فقه و اصول، شماره ۳، زمستان ۸۶.



تقیه واجب برای دفع یک ضرر فعلی است و تقیه مستحب نیز برای دوری از مَعْرَضِ ضرر می باشد، به این که ترک تقیه به تدریج منجر به ضرر شود، مانند ترک مدارا با عامه و دوری از معاشرت با آنان در شهرهای شان؛ زیرا این کار غالباً منجر به دودستگی می شود و دودستگی و تفرقه موجب ضرر است.^۱

سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام در این زمینه را در کتب اربعه، خصوصاً در کتاب کافی در ابواب مختلفی هم چون باب الرفق، باب المداراة و کتاب العشرة، و باب التقیه می توان مشاهده کرد. به جهت اهمیت این نوع تقیه در زمان حاضر به روایتی از هریک از آن بابها اشاره می شود:

در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:

بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش می شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می دهد. نزد آنان که با شما قطع رابطه کرده اند، زینت (دوست) باشید نه بدخلق و دشمن. با آنها در میان قبیله های شان نماز بگزارید. مریضان آنها را عیادت کنید. در تشییع جنازه مردگان شان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند خبأ چیست؟ فرمود تقیه.^۲

دلالت این روایت بر تقیه مداراتی تمام است و مطالبی از آن استفاده می شود:

۱- حضور در مجالس و مساجد و مدارا کردن و عیادت مریض ها و تشییع

۱. التقیة، انصاری، مرتضی بن محمد امین، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، ص ۱۳.

۲. إياکم أن تعملوا عملاً نعیبر به فان ولد السوء یعیبر والده بعمله کونوا لمن انقطعتم الیه زینا ولا تکنوا علیه شینا، صلوا فی عشائرهم وعودوا مرضاهم واهدوا جنازهم واللّه ما عبّد اللّه بشيء أحبّ الیه من الخبأ، قلت: وما الخبأ؟ قال: التقیه. الکافی، (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ج ۲ ص ۲۱۹ باب تقیه ص ۲۱۷.



جنازه مردگان آنان مطلوب معصومان علیهم‌السلام بوده و مورد تأکید آنها است.
 ۲- بر اساس این روایت مدارا کردن با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی - اخلاقی آنان، تقیه نامیده شده است.

در روایت دیگری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، کسی که خُلُق نا مناسبی دارد و با عامه مردم نمی تواند مدارا داشته باشد ناقص العمل خوانده شده است.^۱
 هم‌چنین در باب الرفق کتاب کافی، احادیث فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد.^۲

در کتاب العشرة کافی نیز، روایات فراوانی در این موضوع وجود دارد.
 زید شحام می گوید حضرت صادق علیه‌السلام به من فرمود:

...و به جنازه مرده‌هاشان حاضر شوید، و بیمارانشان را عبادت کنید، و حقوق-شان را بپردازید، زیرا هرکس از شما که در دینش پارسا باشد و راستگو باشد و امانت را به صاحبش برگرداند و اخلاقش با مردم خوب باشد گویند: این جعفری است و این مرا شاد کند و از جانب او شاید در (دل) من آید و گویند: این روش پسندیده جعفر بن محمد علیه‌السلام است بخدا سوگند پدرم برای من حدیث کرد که مردی از شیعیان علی علیه‌السلام در قبیله‌ای بود و زینت آن قبیله به شمار می رفت، از همه آنها در پرداخت امانت بهتر بود، و حقوقشان را بهتر مراعات می کرد و در گفتار راستگو تر بود، و سفارش‌ها و همه وصیت‌های اهل قبیله و سپرده‌هایشان را آنان بدو می سپردند و چون از او پرسش می کردی می گفتند: کیست مثل فلان کس؟ او در پرداخت امانت و راستگویی از همه ما بهتر است.^۳

۱. الکافی، (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۱۶/۲، باب المدارات، ح ۱.

۲. همان، ۲/ ۴۵۸ تا ۴۶۱ باب الرفق، ح ۱۵ و همچنین رک به حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۶.

۳. همان، ۲/ ۶۳۷، باب العشرة، ح ۵. و همچنین مراجعه کنید به حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۵ از همین باب.

در باب تقیه مداراتی علاوه بر باب‌های مختلف کافی، روایات فراوانی در کتاب‌های «من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار» به چشم می‌خورد. در روایتی امام صادق علیه السلام با دستوره‌های مهمی که به یاران‌شان می‌دهند در صدد هدف مهمی هستند که منفعت آن شامل همه شیعیان ایشان در همه زمان‌ها خواهد شد. حضرت با اتخاذ تدبیری خاص تقیه مداراتی و فواید و آسیب‌های ترک آن را برای یارانش گوشزد می‌کنند.^۱

و هم‌چنین در کتاب «من لایحضره الفقیه» بابتی مستقل به نام «استحباب الصلاة مع العامة و عیادة مرضاهم و حضور جنائزهم و الأذان لهم» وجود دارد که در حدیثی از آن، امام صادق علیه السلام به شیعیان خود می‌فرماید: کسی که پشت سر آن‌ها در صف اول نماز گزارد همانند کسی است که در پشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صف اول نماز گزارده است.^۲ شیخ صدوق رحمته الله در ذیل این روایت می‌گوید: يدلّ علی شدة اهتمامهم بالتقیة و عدم ایجاد الفرقة بین المسلمین.

۱. زید شحام از امام صادق روایت می‌کند که فرمود با مردم خوش اخلاق باشید و در مساجدشان نماز بخوانید، و از مریض‌های آنان عیادت کنید و در تشیع جنازه آن‌ها حاضر شوید البته اگر توانستید امام جماعت و موذن شوید قبول کنید. که اگر اینگونه عمل کردید می‌گویند اینها جعفری هستند و خدا رحمت کند جعفر بن محمد را، چه خوب تربیت کرده اصحابش را! و اگر ترک کنید آنچه را که دستور دادم درباره ما می‌گویند خدا به داد جعفر برسد که چه بد تربیت کرده اصحابش را. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، ص ۳۸۳، باب الجماعة و فضلها، ح ۱۱۲۸ و همچنین رجوع کنید به تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق خراسان، ۲۲۴/۶، باب من الیه الحکم، ح ۲۷ و تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق خراسان، ۲۲۴/۶، باب احکام الجماعة، ح ۸ و ۲۷.

۲. الکافی، (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ۱/ ۳۸۳، باب الجماعة و فضلها، ح ۱۱۲۵.

این فرمایش امام بر شدت توجّه امامان علیهم‌السلام به تقیه و عدم ایجاد تفرقه بین مسلمانان دلالت می‌کند.

چنان چه آشکارشد در تقیه مداراتی خوف از ضرر لازم نیست و اگر از ترک آن ضرری متوجه نشود باز اجرای آن مطلوب است؛ زیرا در روایات کتب اربعه امامان معصوم علیهم‌السلام از شیعیان خود درخواست کرده‌اند تا زینت و زیور برای آنان باشند نه سبب ملامت و سرزنش، و از خوف ضرر سخنی به میان نیامده است. پس تقیه مداراتی در هر زمانی مطلوب است خواه شیعه در اقلیت و زمام حکومت به دست اهل سنت باشد و از ترک آن خوف ضرر باشد و خواه شیعه در اکثریت بوده و حکومت به دست شیعه باشد و خوف ضرری در کار نباشد. دلیل مطلوب بودن این‌گونه از تقیه در هر زمانی علاوه بر اطلاق روایات، این است که خوف ضرر در آن دخالت ندارد. نکته دیگر این‌که در تقیه خوفی ممکن است مؤمن ناچار به انجام کار حرام شود ولی در تقیه مداراتی انجام کار حرام حلال نمی‌شود زیرا مطلوب چیز دیگری است.

یکی از علّت‌های اهتمام روایات به این نوع از تقیه را می‌توان در اقتضای زمان حاضر نیز جستجو کرد. از آن‌جا که از عده‌ای ناآگاهانه، به زعم این‌که عمل صحیحی مرتکب می‌شوند، اعمال ناشایستی در قبال سایر مسلمانان سر می‌زند که در شأن شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام نیست. چه بسا این افراد اطلاعی از فراوانی این روایات نداشته باشند. همان‌طور که اشاره شد مرحوم کلینی باب مستقلی در این زمینه گشوده بودند که این خود جای بسی تأمل دارد و اهمیّت این مسأله را می‌رساند. به بیان دیگر تقیه مداراتی همان حسن معاشرت و زندگی با اهل سنت

(اکثریت جامعه اسلامی) و حضور در مجامع و محافل عمومی و اجتماعی آنان، برای حفظ وحدت اسلامی و تشکیل یک قدرت اسلامی است. این نوع تقیه حتی شامل مماشات با ظالم نیز می شود که هدف در آن، اتحاد مسلمانان در تمام شئون عبادی و اجتماعی است و در اثر آن، تمام مذاهب اسلامی، با گرایش- های گوناگونی که دارند، به صورت یک واحد یک پارچه در می آیند و دولتی بزرگ و مستقل تشکیل می دهند.

البته باید توجه داشت که انبوه این روایات، از اعتبار روایات تبری نسبت به دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام چیزی نمی کاهد. انسان بصیر و آگاه در جمع بین این دو دسته روایات به نتیجه مطلوبی خواهد رسید که لعن و برائت از دشمنان خدا در ملاء عام و درجایی که او را خطری تهدید می کند جای خود را به تقیه می دهد و شیعه با سلاح تقیه مداراتی اهداف مهم خویش را پیش می برد. و شاید علت سفارش اکید اهل بیت علیهم السلام هم، بر تقیه مداراتی از این جهت باشد که با نیکی، قلوب آن کسانی که عناد ندارند نسبت به شیعه متمایل گشته و هدایت شوند.

۳،۱ تقیه کتمانی:

یکی از مفاهیم موافق تقیه، «کتمان» است که مضامین آن در لسان روایات وارد شده است.^۱ کتمان در لغت به معنای پنهان کردن راز و گفتار،^۲ یا همان

۱. ر. ک به کافی، کلینی، ۳۶۹/۲، باب الاذاعه، ح ۲ و ۳ و ۹؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ۳۵۶ و ۳۵۷.

۲. الْكِتْمَانُ: ستر الحديث، يقال: كَتَمْتُهُ كِتْمًا وَ كِتْمَانًا. قال تعالى: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنْ

اللَّهِ». المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ص ۷۰۲.

تقیض اعلان است.^۱ از آن جا که در حدیث جنود عقل و جهل امام مخالف تقیه را، اذاعه سر و مخالف کتمان را افشا معرفی می‌نمایند،^۲ کتمان عقیده و عدم افشای اسرار به نوعی با تقیه ارتباط داشته و از اقسام آن است.

تقیه کتمانی، عبارت است از پنهان کردن عقیده خود و شمار و توان گروه هم‌مسلمانان و فعالیت سری برای پیشبرد اهداف در موقع ضعف و هنگام مهیا نبودن برای انتشار مرام،^۳ به عبارت دیگر کتمان مرام و عقیده برای حفظ مسلک. تقیه کتمانی چهار نوع است:

۱،۳،۱ کتمان ابتدایی حقیقت و واقعیت:

مخفی کردن ایمان توسط مؤمن آل فرعون^۴ و کتمان اسامی منافقان از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را^۵ از این نوع تقیه بوده است. ضمن این که سخنانی که از جانب اهل بیت علیهم السلام مبنی بر عدم افشای اسرار^۶ وارد شده یا تقیه به سپر مؤمن تشبیه

۱. کتم: الْكِتْمَانُ: تَقْيِضُ الْإِعْلَانِ، كَتَمَ الشَّيْءَ يَكْتُمُهُ كِتْمًا وَ كِتْمَانًا وَ اكْتَمَهُ وَ كَتَّمَهُ. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، ۵۰۶/۱۲.

۲. کافی، کلینی، ۲۱/۱، کتاب العقل و الجهل.

۳. تقیه در اسلام، تهرانی، علی، ۹.

۴. « وَ قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ » سورة غافر، آیه ۲۸. کتمان عقیده مؤمن آل فرعون که نوعی از تقیه است در آیه شریفه به عنوان یک کار مثبت یادآوری شده، چرا که با تقیه جان یک رهبر و پیشوایی بزرگ حفظ می‌شود و اگر مؤمن آل فرعون از تقیه به عنوان یک روش استفاده نمی‌کرد، جان حضرت موسی، به خطر می‌افتاد. او ابتدا تقیه می‌کند و ایمان خودش را مکتوم می‌دارد و زمانی که جان حضرت موسی علیه السلام با خشم شدید فرعون به خطر می‌افتد یا پیش نهاده و با بیانات مؤثر خود جان حضرت موسی را نجات می‌دهد.

۵. ترجمة مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، ۷۰/۵؛ مجموعه آثار، مطهری، مرتضی، ۳۸۳/۲۶.

۶. الکافی، (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ۳۶۹/۲، باب الکتمان.



شده^۱ ناظر به این نوع تقیه هم می تواند باشد.

با توجه به اهمیت کتمان و عدم افشای سرّ، مرحوم کلینی رحمته الله بابی را در کتاب کافی به این مسأله اختصاص داده است. در این احادیث اذاعه کننده اسرار اهل بیت علیهم السلام جاحِد و منکر حق ایشان و قاتل عمدی معرفی شده اند و عقوبت دنیوی ایشان سلب ایمان و عقوبت اخروی آن‌ها چشیدن طعم آتش گداخته بر شمرده شده است.^۲

در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه السلام با بر حذر داشتن شیعیان خویش از بیان همه مطالب برای دیگران به نوعی تقیه کتمانی را گوشزد می کنند که برای کسانی که رعایت تقیه نمی کنند روایات ما را بیان نکنید که اگر این کار را انجام دادید در گناه او و مصائبی که بر او وارد می شود نیز شریک خواهید بود.^۳

۱، ۳، ۲ تقیه‌ی کتمانی به شکل سکوت در برابر پرسشگر:

در تهذیب الاحکام روایتی آمده است که به این نوع از تقیه کتمانی به

۱. همان، ۲/۲۲۱، باب التقیه.

۲. الکافی، (ط - الاسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، ۲/۳۶۹ باب الکتمان، ح ۳ و ۴ و ۷ و ۱۲. (عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من أذاع علينا حدیثنا فهو بمنزلة من جحدنا حقنا قال و قال لمعلی بن خنیس المذبح حدیثنا کالجاحد له. قال أبو عبد الله علیه السلام من أذاع علينا حدیثنا سلبه الله الايمان. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما قتلنا من أذاع حدیثنا قتل خطی و لكن قتلنا قتل عمد. عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز و جل - و یقتلون الأنبیاء بغیر حق فقال أما و الله ما قتلوهم بأسیافهم و لكن أذاعوا سرهم و أفسوا علیهم فقتلوا. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: من استفتح نهاره بإذاعة سرنا سلط الله علیه حر الحديد و ضیق المحابس.

۳. همان، ۲/۳۶۹، باب الاذاعه ح ۵. از امام باقر که فرمود در روز قیامت شخصی محشور می شود و خونی به اندازه یک ظرف یا بیشتر به او داده می شود و به او گفته می شود این سهم تو است از خون فلان شخص. او می گوید خدایا تو میدانی من خون کسی را نریخته ام. گفته می شود بله با ذکر روایتی برای او که در جایی که نباید ذکر می کرد، بیان کرد تا خبر به فلان ظالم رسید و او را کشت و این خون هم سهم توست از آن قتل.

صراحت دلالت می‌کند. راوی می‌گوید:

از امام ابو الحسن رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که شخصی نزد او آمده و از او سوالی می‌پرسد. حال اگر آن شخص فتوای درست را بگوید می‌ترسد که پرسشگر آبروی او را ببرد، این‌جا او ساکت شود یا پاسخ درست را بگوید یا به گونه‌ای پاسخ دهد که سبب ترس او نشود؟ امام علیه السلام در جواب می‌فرمایند: سکوت از پاسخ دادن، اجر و فضیلت بیشتری دارد.^۱

۳،۳،۱ تقیه‌ی کتمانی به شکل انحراف در پرسش:

گاهی تقیه کتمانی به شکل منحرف کردن پرسش است مانند رفتار امام صادق علیه السلام در رابطه با پرسشی مبنی بر جواز «آمین» گفتن بعد از حمد که امام علیه السلام پرسش را به جهت تقیه کتمانی منحرف ساخت و وانمود کرد که مورد پرسش، مصادیق «غیر المغضوب علیهم و الضالین» است و در پاسخ فرمود: مصادیق آن‌ها یهود و نصارا هستند. جالب اینجاست که راوی هم متوجه این تقیه امام شده است زیرا تصریح می‌کند که امام جواب سوالم را نداد.^۲

۴،۳،۱ تقیه‌ی کتمانی با اظهار خلاف آن:

شاهدی که می‌توان برای این نوع از تقیه کتمانی اقامه کرد نماز میت خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه عبدالله بن ابی که رهبر منافقان مدینه بود می‌باشد که عمر به نماز ایشان اعتراض کرد و نبی مکرم صلی الله علیه و آله بعد از لحظه‌ای سکوت فرمودند وای

۱. (قَالَ السُّكُوتُ عَنْهُ أَكْبَرُ أَجْرًا وَ أَفْضَلُ) تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق

خرسان، ۲۲۵/۶، باب من الیه الحکم، ح ۳۰.

۲. (مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَقُولُ آمِينَ إِذَا قَالَ الْإِمَامُ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ قَالَ

هُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ لَمْ يُجِبْ فِي هَذَا). همان، ۷۵/۲، باب کیفیة الصلاة و صفتها، ح ۴۶.



بر تو، تو نفهمیدی آنچه من گفتم. پروردگارا شکم او را پر از آتش و قبر او را مملو از آتش بنما.^۱

مضمون این روایت در کتب اهل سنت به نقل از خلیفه دوم و فرزندش روایت شده است.^۲ و همچنین نماز خواندن امام حسین علیه السلام بر جنازه یکی از منافقان زمان خودش.^۳

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام از باب تقیه بر جنازه آن دو منافق نماز خواندند و وانمود کردند که در نماز برای آن دو نفر دعا می‌کنند؛ ولی در حقیقت آن دو منافق را نفرین کردند. این نوع تقیه کتمانی از نوع اظهار است اما برخلاف واقع.

از مجموع این روایات به دست می‌آید که اجرای تقیه کتمانی واجب است و ترک آن حرام است زیرا باعث وهن مذهب و ترتب ضرر و زیان بسیار بر امامان و پیروان آنان خواهد شد. نکته دیگر این که هرگاه زمینه آن باشد باید اجرا شود خواه در زمان حضور و خواه در زمان غیبت.

بعد از بیان گونه‌های تقیه از منظر کتب اربعه، شرایط و مناط تقیه از دیدگاه صحیحین بررسی می‌شود.

بررسی گونه‌ها، شرایط و مناط تقیه از دیدگاه صحیحین

در این مرحله به بیان گونه‌های تقیه، از منظر صحیحین پرداخته می‌شود:

۱. الکافی، (ط - الاسلامیه)، کلینی، محمد بن یعقوب، ۳/ ۱۸۸، باب الصلاة علی الناصب، ح ۱.

۲. احکام الجنائز، آلبانی، محمد ناصر الدین، ص ۹۴.

۳. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ۳/ ۱۸۹، باب الصلاة علی الناصب، ح ۲.

۱،۲ تقیه خوفی

همانند کتب اربعه به مواردی از این نوع تقیه در صحیحین و شروح آن نیز بر می‌خوریم که نشان از جایگاه تقیه خوفی در معتبرترین آموزه‌های حدیثی عامه دارد.

صحیح بخاری روایتی از ابوهریره نقل می‌کند که می‌گوید:

من از ترس خلیفه دوم، - تقیه می‌کردم - و از ترس او روایت نقل نمی‌کردم. وی می‌گوید: من دو ظرف بزرگ، پُر از حدیث کرده بودم و درب یکی را باز کردم و برای مردم منتشر کردم و اگر درب دیگر را باز می‌کردم، گردن و حنجره‌ام قطع می‌شد.^۱

این مطلب نشان‌گر حقیقت تقیه خوفی و واقعیت آن نزد ابوهریره است که با تعبیر دیگری بیان شده است. ترس ابوهریره از قطع شدن گردن، علت تقیه او بوده است.

شمس‌الدین ذهبی، صحت این روایت را مفروغ عنه گرفته و بعد از نقل آن می‌گوید:

عمر چنین بوده است که می‌گفت از رسول خدا ﷺ کم روایت کنید و بسیاری از صحابه را به خاطر نقل روایت بازخواست کرده بود؛ و این مذهب عمر و غیر او است.^۲



۱. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۳۸/۱، کتاب العلم، ح آخر.

۲. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد، ۶۰۱/۲. کان عمر رضی الله عنه یقول أقلوا الحدیث عن رسول

الله وزجر غیر واحد من الصحابة عن بث الحدیث وهذا مذهب لعمر ولغیره.

وی در ادامه نقل می‌کند؛ از ابوهریره روایت شده است:

تا زمانی که عمر از دنیا رفت ما نمی‌توانستیم بگوییم «رسول خدا ﷺ چنین

گفته است!!!»^۱

نووی در شرح صحیح مسلم نیز در باب ذکر دجال، روایتی را ذکر می‌کند

که تصریح می‌کند مردم از خوف اذیت و فتنه دجال تقیه می‌کنند.^۲

حاکم نیشابوری نیز در مُستدرک از ابوذر روایت کرده است که گفته است:

رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابوذر اگر در شرایط سخت و بحرانی در

چنگ افراد پست و رذل گرفتار شوی چه عکس العملی از خود نشان می‌دهی؟

ابوذر می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا شما به من چه امر می‌فرمایید؟ حضرت

فرمود: صبر صبر صبر، مردم در اخلاق و اعمال با یکدیگر مختلف و متفاوتند.

حاکم درباره این روایت گفته است: این حدیثی صحیح بر اساس شرایط مسلم و

بخاری است ولی آن را در صحیح خود نیآورده‌اند.^۳

شکی نیست که هم‌رنگ شدن به اخلاق و رویه انسان‌های پست و رذل در

ظاهر و مخالفت نمودن با آن‌ها در پنهان، بیان دیگری از تقیه خوفی و جوهره

آن است.

ابن حجر عسقلانی نیز در شرح خود بر صحیح بخاری در باب «شروط فی

الجهاد و المصالحة» جمله‌ای دارد که به صراحت عامل خوف را از علل تقیه

۱. همان، ۶۰۲. عن أبي هريرة قال ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله حتى قبض عمر.

۲. المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، نووی، یحیی بن شرف، ۵۸/۱۸، باب ذکر دجال. تقیه و خوف من

أذاه لأن فتنته عظيمة جداً تدهش العقول وتحير الألباب.

۳. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۳۴۳/۳، باب الوحده خیر من جلس

بیان می دارد. او می گوید:

خداوند تقیه را برای مسلمانان در صورت خوف از هلاک مباح قرارداده است و به او اجازه تکلم به کفر به شرط پنهان کردن ایمان داده البته این فرض در صورتی است که نتوان توریه کرد.^۱

ابن عباس، مفسر مشهور قرآن کریم و شاگرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کسانی است که به مشروعیت تقیه اعتقاد داشته و در زندگی روزمره خود همواره از آن سود می جسته است؛ به ویژه در زمان عمر بن خطاب که رفتار خشونت آمیزش، بسیاری از مردم را وادار به تقیه کرده بود. بخاری در این باره می نویسد:

ابن عباس گفت: یک سال منتظر ماندم تا شاید بتوانم از عمر درباره یک آیه قرآن چیزی بپرسم؛ ولی نتوانستم؛ چون ترس از عمر اجازه نمی داد. تا زمانی که برای حج به سفر رفت، من نیز به همراه او به راه افتادم در هنگام بازگشت در میان راه برای قضای حاجت به سمت درخت اراک رفت، من ایستادم تا او فارغ شد، به او ملحق شدم و گفتم: ای امیرمؤمنان! آن دو زنی که از بین زنان رسول خدا برای مقابله با آن حضرت پشت به پشت به هم دادند و هم پیمان شدند چه کسانی بودند؟ عمر گفت: آن دو حفصه و عایشه هستند. به او گفتم: قسم به خدا یک سال است که می خواستم این سؤال را از تو بپرسم؛ اما ترس از تو اجازه نمی داد.^۲

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۲۵۴/۵. أن الله قد أباح التقية للمسلم إذا خاف الهلاك

ورخص له أن يتكلم بالكفر مع إضمار الإيمان إن لم يمكنه التورية.

۲. الجامع الصحيح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۳۸۷/۴، باب تَبَغَّى مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكِ، ح ۴۶۲۹. عَنْ ابْنِ

عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ أَنَّهُ قَالَ مَكَثْتُ سَنَةً أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ آيَةٍ، فَمَا اسْتَطِيعُ أَنْ أَسْأَلَهُ هَيْبَةً لَهُ. حَتَّى خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَلَمَّا رَجَعْتُ وَكُنَّا بَعْضَ الطَّرِيقِ عَدَلْتُ إِلَى الْأَرَكَ لِحَاجَةٍ لَهُ قَالَ: فَوَقَفْتُ لَهُ حَتَّى فَرَغَ سِرْتِ مَعَهُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ اللَّتَانِ تَظَاهَرْتَا عَلَى النَّبِيِّ مِنْ أَزْوَاجِهِ فَقَالَ تِلْكَ حَنْفَصَةُ وَعَائِشَةُ. قَالَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ إِنْ كُنْتُ لِأُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ هَذَا مُنْذُ سَنَةٍ، فَمَا اسْتَطِيعُ هَيْبَةً (الْهَيْبَةُ: الْمَهَابَةُ، وَ هِيَ الْإِجْلَالُ وَ الْمَخَافَةُ. ابْنُ سَيِّدَةَ: الْهَيْبَةُ التَّقِيَّةُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) لَكَ.

در این روایت ابن عباس ترس خود از عمر را علت عدم سوال پرسیدن خود بیان می‌دارد. کتاب‌های لغت هیبت را تقیه و ترس معنا کرده‌اند.^۱ هم‌چنین در «مستدرک صحیحین» نیز به روایتی بر می‌خوریم که شاهی از تقیه خُوفی مردم در عصر معاویه، در ترک تلبیه در حج حکایت دارد؛ منتهی ابن عباس این‌جا برای غرض اهمّ (تعطیل نشدن سنت) تقیه را ترک می‌کند.^۲ حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می‌گوید:

این روایت طبق شروط بخاری و مسلم صحیح است اما آن را در صحیحین نیاورده‌اند.

باتوجه به این‌که یکی از سبب‌های تقیه خُوفی «اکراه» است، چنین می‌توان برداشت کرد که میان این دو واژه «اکراه و تقیه» از نظر مصداق، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار بوده و در بسیاری از موارد، احکامی که در خصوص اکراه مطرح می‌شود مربوط به تقیه نیز می‌شود. در فقه اهل سنت عموماً در ذیل بحث اکراه و افعال مکلفین در صورت مکره بودن به بحث تقیه و معذور بودن مکره البته نه به صورت مستقل، پرداخته شده است. قرآن کریم نیز در ذکر جریان جناب عمار یاسر، اکراه بر عمل را یکی از علل تقیه خُوفی بیان می‌کند^۳ که اقوال مفسران سنی مؤید این مطلب است.^۴

۱. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱/ ۷۸۹.

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱/ ۶۳۶، ح ۱۷۰۶. عن سعید بن جبیر قال کنت مع بن عبّاس بعرفات فقال ما لی لا أسمع الناس یلبّون قلت یخافون من معاویة فخرج بن عبّاس من فسطاطه فقال لیبک اللهم لیبک لیبک فانهم قد ترکوا السنّة من بغض علی.

۳. من کفر بالله من بعد ایمانه إلا من أکره وقلبه مطمئن بالإیمان ولكن من سرّ بالکفر صدراً فعليه غضب من اللّٰه ولهم عذاب عظیم. (نحل/ ۱۰۶) از آیه به دست می‌آید که در هنگام به خطر افتادن جان مسلمان، چون حفظ آن واجب است، اظهار کفر به زبان و - نه در قلب - جایز بوده و سبب خروج از اسلام نمی‌شود.

۴. رک به مفاتیح الغیب، فخر رازی، محمد بن عمر، ۲۰/ ۲۷۴.

در کتاب «صحیح بخاری»، بابی به نام کتاب اکراه وجود دارد که حکم افعال مکلفین در صورت‌های مختلف را در ابواب مختلف بیان می‌کند: در قسمتی از مبحث اکراه مؤلف صحیح بخاری بابی را به نام «باب إذا اکره حتی وهب عبداً أو باعه لم یجز» ذکر کرده و به بطلان هبه و بیع اکراهی اشاره می‌کند.

در نهایت بابی تحت عنوان «باب إذا استکرهت المرأة علی الزنا» می‌آورد که از برداشتن حد شرعی از مکروه به زنا خبر می‌دهد و استناد به آیه شریفه ۳۳ نور و دو روایت در این زمینه می‌نماید.

فلا حد علیه فی قوله تعالی «ومن یکرهه فان الله من بعد اکراهه غفور رحیم»^۱

شروح صحیحین نیز از این مساله مُستثنی نبوده و هر یک در ذیل بحث اکراه مطالبی را مربوط به مبحث تقیه ایراد کرده اند، که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

نووی در شرح صحیح مُسلم در ذیل باب الخمر در مورد شُرب اکراهی چنین می‌گوید:

کسی که مجبور به شُرب خمر شود و آن را بنوشد و مست شود در حال مستی تکلیفی بر او نیست.^۲

همان‌طور که اشاره شد اجبار و اکراه از علل تقیه خوفی هستند که این

۱. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۸/ ۵۵، باب إذا استکرهت المراه علی الزنا.

۲. المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، نووی، یحیی بن شرف، ۱۳/ ۱۴۴.

شارح صحیح مسلم به آن اشاره کرده است.

در کتاب «عمدة القاری» نیز توضیح مناسبی در این زمینه داده شده که نویسنده این کتاب ابتدا با ذکر روایتی از ابن عباس بر باطل بودن طلاق اکراهی اشاره می‌کند و در ادامه این نظر را رأی جمهور اهل سنت بیان می‌دارد. وی در ادامه نظر ابوحنیفه را ذکر کرده که او اکراه را فقط از جانب سلطان قبول داشته است و در ادامه موافقین با نظر ابن عباس را می‌شمارد و از شعبی و نخعی و ابی قلابه و الزهری و قتاده به عنوان مخالفان این قول یاد می‌کند. عینی در ادامه حدیثی از رسول خدا ﷺ ذکر می‌کند که الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ و ادعا می‌کند که فرقی بین مکروه در قول و فعل نیست (بر خلاف نظر ظاهریه، که عینی آن را مردود بیان می‌کند)

وی در ادامه، کلام ابن حزم را ذکر می‌کند که اکراه بر دو قسم است اکراه بر قول و اکراه در فعل.^۱ برای صورت اول مواردی چون اقرار به کفر و قذف و اقرار به نکاح و رجوع و طلاق و بیع والابتیاع و نذرها و قسم و عتق و هبه را بر می‌شمارد و قائل به عدم وجوب عقوبت در این موارد می‌شود.

او در ادامه قسم دوم را تقسیم می‌کند به قسمی که در صورت ضرورت مباح می‌شود مثل خوردن و آشامیدن که انجام این قسم در صورت اکراه، مباح است. و اما قسم دوم که در صورت ضرورت هم مباح نمی‌شود: افعالی چون قتل و جرح و ضرب و شتم و افساد اموال است که انجام این افعال در صورت اکراه

۱. قال ابن حزم: الاكراه قسمان: إكراه على كلام، وإكراه على فعل. فالأول لا يجب به شيء: كالكفر والقذف

والاقرار بالنكاح والرجعة والطلاق والبيع والابتیاع والنذور والأيمان والعتق والهبة وغير ذلك.

جایز نیست و اگر کسی این افعال را به صورت اکراهی هم مرتکب شد در قبال انجام آن‌ها مسئول است.

صاحب کتاب «عمدة القاری» در توضیح کلام فوق نظر طایفه دیگری را نقل می‌کند که با استناد به حدیث نبوی «الأعمالُ بالنیَّةِ» اکراه در قول و فعل را در صورت کتمان ایمان، مساوی بیان می‌دارند.

و وجه استدلال این قول را که جمهور قائل به آن است را چنین بیان می‌کند که عمل شامل همه افعال جوارح و قلب و قول می‌باشد. پس جواز همه افعال را به صورت اکراهی قبول می‌کنیم.^۱

ابن حجر نیز در ذیل باب خطا و نسیان در عتق و طلاق، از مورد بخشش بودن فعل اکراهی به اتفاق عالمان خبر می‌دهد.^۲

شاهد دیگری نیز در کتاب «فتح الباری» به چشم می‌خورد که خبر از حد نخوردن زنی که به اکراه مجبور به زنا شده است می‌دهد: لو زنی بها مکرهة لا حد علیها.^۳

عینی نیز در شرح خود به صحیح مسلم مُتعرض اسماعیل بخاری شده که وی حکم مردی که بر زنا مجبور شده را نیاورده و بعد خودش از اقوال در این مسأله می‌گوید:

جمهور قائلند که بر او حدی نیست ولی نظر مالک و جماعتی خلاف نظر

۱. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمودبن احمد، ۹۸/۲۴.

۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، ۱/۵. الفعل إما عن قصد واختیار أو لا، الثانی ما یقع عن خطأ أو نسیان أو إکراه فهذا القسم معفو عنه باتفاق.

۳. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمدبن علی، ۲۸۶/۱۲.

جمهور است و ابوحنیفه قائل به عدم اجرای حد در صورت اکراه سلطان و اجرای حد در صورت اکراه از جانب غیر سلطان شده است.^۱

البته وی در ادامه در ذیل حدیثی که صحیحین^۲ هم آن را با اندک اختلافی نقل می‌کنند به فضل ترک تقیه در صورت اکراه می‌پردازد: او حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند مبنی بر این که حلاوت ایمان درک نمی‌شود مگر این که همان گونه که کراهت دارد به آتش انداخته شود کراهت داشته باشد که به کفر برگردد.^۳

عینی می‌گوید:

به این حدیث استدلال شده بر ترک تقیه و کشته شدن به جهت فضل حب خداوند بر جان خویش، و دیگر این که قرار گرفتن در آتش دنیوی بهتر است از افتادن در کفری که نتیجه آن آتش اخروی است.^۴

مواردی که بیان شد همه مصادیقی از تقیه خوفی یا اکراهی بودند که مؤلفان و شارحان صحیحین به صراحت از آن یاد کرده و معفو بودن آن و معذور بودن

۱. عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۲۴/۱۰۵. لم يذكر البخاری حکم إكراه الرجل على الزنى، فذهب الجمهور إلى أنه لا حد عليه. وقال مالك وجماعة: عليه الحد لأنه لا تنتشر الآلة إلا بِلذة، وسواء أكرهه سلطان أو غيره، وعن أبي حنيفة: لا يحد إن أكرهه سلطان، وخالفه أبو يوسف ومحمد.

۲. وفي رواية للبخاری ومسلم: (من كان أن يلقى في النار أحب إليه من أن يرجع يهودياً أو نصرانياً).

۳. المنهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج، نووی، يحيى بن شرف، ۲/۱۳. عَنِ النَّبِيِّ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ.

۴. عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۱/۱۴۷. واستدل به علی فضل من أكره عى الكفر فترك التقية إلى أن قتل، وأخرجه من هذا الوجه في الأدب في فضل الحب في الله. وهنا جعل الوقوع في نار الدنيا أولى من الكفر الذي أنقذه الله بالخروج منه من نار الأخرى.

مکره را قبول داشتند. این اتفاق نظر در معذور بودن مکره برگرفته از آیات و روایات نبوی و صحابه است که برخی از آن‌ها بیان شد.

۲،۲ تقیه مداراتی

چنانچه اشاره شد تقیه مداراتی عبارت است از مدارا، نرمش، خوش برخوردی و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر مذاهب و ادیان، جهت جلب مودت-شان. تقیه مداراتی به نوعی قسیم تقیه خوفی است زیرا مناط و معیار در این نوع با تقیه خوفی فرق می‌کند. برای این نوع از تقیه می‌توان شواهدی از شیوه‌های برخورد رسول خدا ﷺ و صحابه که نشان از اخلاق مداراتی ایشان دارد یادآور شد.

بخاری و مسلم از عایشه روایتی نقل کرده‌اند که مردی آمد خدمت پیامبر اکرم ﷺ و اجازه گرفت که وارد شود. حضرت فرمود:

اجازه بدهید تا بیاید. او، فامیل خیلی بد و زشت و قبیحی است. ولی وقتی آن مرد داخل می‌شود، پیامبر اکرم ﷺ با او با ملایمت و با محبت برخورد می‌کند. عایشه که از این برخورد رسول خدا ﷺ تعجب کرده می‌گوید: یا رسول الله قبل از این که وارد شود، گفتم که آدم بدی است، ولی وقتی وارد شد، خیلی با محبت با او برخورد کردی! حضرت فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم به خاطر بد زبانش، او را ترک می‌کنند.^۱

نبی مکرم ﷺ از طرفی بدگویی شخص را می‌کند و وقتی وارد می‌شود، با

۱. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۸۶/۷، کتاب الأدب، باب المداراة؛ الجامع الصحیح، مسلم بن حجاج، ۲۱/۸، باب مدارات من یتقی فحشه. استأذن رجل علی رسول الله، فقال: ائذنوا له، بس أخو العشيرة أو ابن العشيرة، فلما دخل الآن له الكلام، قلت: یا رسول الله! قلت الذی قلت، ثم انت له الكلام، قال: ای عائشة! ان شر الناس من تركه الناس أو ودعه الناس اتقاء فحشه.

او با محبت برخورد می‌کند، به طوری که تعجب عایشه هم برانگیخته می‌شود. برکسی پوشیده نیست که این حدیث هیچ دلالتی بر نفاق و دورویی حضرت رسول ﷺ که دارای بالاترین درجه ایمان و اخلاق هستند؛ نداشته بلکه بر جواز تقیه مداراتی با عموم مردم دلالت دارد، زیرا در این موارد نه تنها در رسیدن به حق و تبلیغ احکام شریعت اسلام و دعوت به سوی خداوند عزّ و جلّ مانعی ایجاد نمی‌کند بلکه باعث جذب این افراد به دین حق می‌شود.

همچنین سخن دیگری را بخاری در صحیح خود از ابودرداء روایت کرده که گفته است:

ما با گفتار و رفتار خود در برابر گروهی از مردم مدارا می‌کنیم اما در درون قلبمان آن‌ها را لعن و نفرین می‌گفتم.^۱

شارحان حدیث، «مکاشره» را به معنای مدارای با مردم در گفتار و رفتار بیان داشته‌اند.^۲ روشن است که کسانی که در قلب ما، مستحق لعن و نفرین واقعی هستند که از دایره حق و اعتقادهای ما بیرون باشند. قول این صحابی می‌تواند دلیل خوبی برای تقیه مداراتی نزد اهل سنت باشد.

در حدیثی دیگر از رسول اکرم ﷺ می‌خوانیم که آیه «خذ العفو وأمر بالعرف» در مورد اخلاق نیکو با عموم مردم نازل شده است. پس این آیه هم می‌تواند شامل تقیه مداراتی باشد.^۳

۱. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۰۲/۷، کتاب الأدب، باب المداراة. إنا لنکشر فی وجوه أقوام وإن قلوبنا لتلعنهم.

۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۰ / ۴۳۸.

۳. (عن عبد الله بن الزبير «خذ العفو وأمر بالعرف» قال ما انزل الله الا في أخلاق الناس) همان، ۱۹۸/۵.

ابن جوزی در شرح این حدیث اقوال مفسرانی چون ابن زبیر و حسن و مجاهد را در ذیل معنای عفو، بر می شمرد و به گذشت از اخلاق سو مردم و زیر ذره بین بردن آن‌ها و تسامح در معاشرت و آسان گرفتن حتی برای مشرکان اشاره می‌کند.^۱

آلوسی نیز در تفسیر «روح المعانی» در ذیل آیه شریفه بیان می‌کند که نیکویی در معاشرت با مردم و بذل احسان به آن‌ها و مدارا و چشم پوشی از بدی‌های آن‌ها از مصادیق آیه است.^۲

در تأیید این نظر که باید با همه انسان‌ها چه از روی تقیه و چه عدم تقیه، حسن معاشرت داشت در روایتی می‌خوانیم که گروهی از یهود بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدند و گفتند (مرگ بر تو). عایشه می‌گوید:

من متوجه شدم و در جواب آن‌ها گفتم مرگ و لعنت بر شما باد. که حضرت فرمود ساکت باش. خداوند رفق و مدارا در همه امور را دوست دارد. عرض کردم آیا نشنیدید که چه گفتند؟ حضرت فرمود من هم در جواب آن‌ها گفتم بر شما باد.^۳

در این حدیث که ناقل آن عایشه است در برخورد نابجایی که با قوم یهود دارد مورد سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد و حضرت رفق و مدارای با همه مردم حتی یهودیانی که از لحاظ عقیده و عمل مخالف شریعت ما هستند را

۱. کشف المشکل من احادیث صحیحین، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱/۱۱۱.

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۷/۹. حُسن المعاشرة مع الناس وتوخی بذل المجهود فی الاحسان إلیهم والمداراة منهم والاعضاء عن مساوئهم.

۳. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۸۰/۷، کتاب الادب، ح ۱. مسلم بن حجاج، الجامع

الصحیح، ۵/۷، باب النهی عن ابتداء اهل الكتاب بالسلام، ح ۶.

محبوب خداوند بیان می‌دارد. در این جا حضرت رسول ﷺ در برابر دشمنان کینه‌ای خویش که همان یهودیان هستند^۱ با این طرز برخورد قصد جلب مودت آنان را دارد. حال آیا می‌توان از دو مسلمان غیر هم مسلک چنین توقعی نداشت؟!

در صحیح مسلم نیز بابی به نام «باب فضل الرفق» وجود دارد که در مجموع پنج روایت در باب رفق و مدارا کردن با مردم یا همان همزیستی مسالمت‌آمیز ذکر شده و خبر از محروم شدن کسانی که با مردم مدارا ندارند از خیر و نیکی می‌دهد.^۲

با توجه به این روایات یکی از مصادیق رفق، مدارا کردن و حُسن همجواری با مسلمانان یا کسانی است که در جامعه با آن‌ها زندگی می‌کنیم.

ابن حجر نیز در فتح الباری و عینی در عمدة القاری در اهمیّت رفق و مدارا حدیثی مبنی بر صدقه بودن^۳ و به منزله سرآمدی در ایمان،^۴ نقل می‌کنند. در این حدیث حضرت رسول ﷺ ریشه مدارا کردن با مردم را در عقل می‌دانند و آن را کاری عقلایی بیان می‌کنند.

در مجموع، این روایات نشانگر اهمیّت مدارا و ترک اختلاف بین جماعت مسلمانان و حتی مخالفانی است که خطری از آن‌ها متوجه ما نمی‌شود. و تقیه مداراتی هدفی را غیر از این نمی‌تواند داشته باشد.

۱. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» مائده/۸۲.

۲. الجامع الصحیح، مسلم بن حجاج، ۲۲/۸، باب فضل الرفق، ح. ۱.

۳. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۴۳۷/۱۰.

۴. عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۱۶۵/۲۰.

در جامع بخاری روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که به قاضیان خویش فرمودند قضاوت کنید همان‌طور که آن‌ها قضاوت می‌کنند. من کراحت دارم از اختلاف و «آن را دوست ندارم» تا مردم یک گروه باشند و متفرق نشوند.^۱ البته این روایت در مصادر امامیه نیز ذکر شده که عالمان در شرح حدیث عدم اختلاف و تفرقه را از کلام حضرت برداشت کرده‌اند.^۲

چنان‌چه ملاحظه شد اتحاد و انسجام اسلامی در میان مسلمانان مطلوب امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

شوکانی نیز در فتح الغدیر یکی از معانی حسنه را در آیه «و لا تستوی الحسنة و لا السيئة» مدارا معرفی کرده است.^۳

همان‌طور که از احادیث نبوی و ولوی و برخی از صحابه ملاحظه شد همزیستی مسالمت‌آمیز و جلب مودت مخالفان یا تحقق وحدت، اتحاد و انسجام اسلامی در میان مسلمانان مطلوب معارف و آموزه‌های دین و بزرگان دین بوده است.

۳،۲ تقیه کتمانی

در مصادر معتبر حدیثی عامه تقیه کتمانی نیز شواهدی دارد. ابن حجر عسقلانی جریان مقدار را که نقل می‌کند، به چگونگی دفاع از خود در برابر شخصی که در پناه درختی کمین کرده و ما شک به کتمان ایمان وی در بین کفار داریم اشاره کرده، می‌گوید؛ اگر او را بکُشی این قتل عمد یا خطا است. زیرا

۱. الجامع الصحیح، بخاری، محمد بن اسماعیل، ۲۰۸/۴، باب مناقب المهاجرین و فضلهم، ح آخر.

۲. رک به منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ۲۱ / ۳۶۱.

۳. فتح القدر، شوکانی، محمد بن علی، ج ۴/۵۱۶.

شما نسبت به او مشکوک بودی و کتمان ایمان هم جایز است. سپس در ادامه اشاره ای به آیه ۲۸ غافر می‌کند و جواز کتمان ایمان را در بین کفار قبول می‌کند.^۱ عینی نیز به نقل از خطابی در مورد وجوب نماز میّت بر مسلمانی که به پیامبر ﷺ ایمان دارد ولی این اعتقاد خود را به جهتی مخفی کرده است، خبر می‌دهد و جناب نجاشی را مثال می‌زند. او می‌گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا ﷺ ایمان داشت و او را تصدیق می‌کرد مگر این‌که ایمانش را کتمان می‌کرد و مسلمان اگر بمیرد بر مسلمانان واجب است بر او نماز اقامه کنند.^۲

و نیز یحصبی در شرح «اکمال المعلم» در استناد به تقیه کتمانی می‌نویسد:

خداوند ما را معذور داشته و برای ما تقیه را مباح دانسته به این‌که می‌توانیم کلمه کفرآمیزی بیان کنیم و در همان حال ایمانمان را کتمان کنیم.^۳

در کتاب «عمدة القاری» به مناسبت در ذیل همین آیه شریفه چنین بیان می‌کند: تقیه یعنی امتناع از اظهار عقیده نزد مردم.^۴ بر حذر بودن از اظهار عقاید خویش نزد مردم چیزی جز تقیه کتمانی نمی‌تواند باشد. موارد احصاء شده از این نوع تقیه در صحیحین و شروح، گواهی بر جواز این‌گونه از تقیه است.

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۶۷/۱۲. فان قتلته فانت شاک فی قتلک إیاه أنى ینزله الله من العمد والخطأ كما کان هو مشکوکا فی ایمانه لجواز أن یکون یکتّم ایمانه الخ...

۲. عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۲۱/۸.

۳. اکمال المعلم فی شرح صحیح مسلم، یحصبی، عیاض بن موسی، ۷۷/۶. کتاب الجهاد. وقد عذرنا الله - سیحانه - وأباح لنا التقية بإظهار كلمة الكفر مع إضمار الايمان

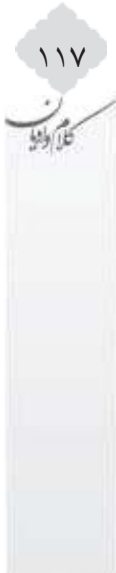
۴. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۹۶/۲۴. تقیه، وهی الحذر عن إظهار ما فی الضمیر من العقيدة ونحوها عند الناس.

۱,۳ خوفی

چنانچه گذشت در روایات کتب اربعه و صحیحین و شروح آن شواهد بسیاری از این نوع تقیه و جواز انجام آن وجود داشت. این قسم از تقیه از اشتراکات مهم در بین آموزه های فریقین است. زیرا خوف از علل اصلی تقیه است که در آموزه های حدیثی عامه و خاصه، به صراحت به آن اشاره شده بود. البته در صحیحین و شروح موارد تقیه خوفی، بیشتر در باب اکراه به چشم می خورد؛ زیرا با توجه به این که یکی از سبب های تقیه خوفی، اکراه است، چنین می توان برداشت کرد که میان این دو واژه (اکراه و تقیه) از نظر مصداق، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار بوده و در بسیاری از موارد، احکامی که در خصوص اکراه مطرح می شود مربوط به تقیه نیز می شود. از این رو در فقه اهل سنت بر خلاف شیعه عموماً در ذیل بحث اکراه و افعال مکلفین در صورت مکره بودن، به بحث تقیه البته نه به صورت مستقل، پرداخته شده است.

از دیگر افتراقاتی که این جا می توان از آن نام برد اختلاف از جهت عامل خوف است که در بعضی شروح صحیحین به نقل از ابوحنیفه چنین نقل کرده اند که او اکراه را فقط از جانب سلطان قبول دارد^۱ که این قول مخالفان زیادی از خود اهل سنت داشت.

چنانچه بیان شد^۲ عده ای از اهل سنت برای برتری ترک تقیه در زمان



۱. عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بدرالعینی، محمودبن احمد، ۹۸/۲۴.

۲. رک به صفحه ۱۵.

خوف دو دلیل ذکر کرده‌اند که هر دوی آن‌ها به نوعی مخدوش هستند: دلیل اول فضل و برتری حبّ خداوند بر جان خویش بود، که در پاسخ گفته می‌شود همان‌طور که فضل حبّ خداوند بر جان ثابت است، حفظ جان نیز وجوب شرعی دارد، زیرا خداوند خود در قرآن این اجازه را به مکلفین داده که برای حفظ جان خود از سپر تقیه استفاده کنند.^۱ پس عدم ابراز عقیده منافاتی با محبت خدا ندارد.

البته امامیه نیز قائل است که اگر مفسده مترتبه بر تقیه بزرگ‌تر از مصلحت مترتب بر تقیه باشد. مصلحت در ترک تقیه است. به عنوان مثال اگر حسین بن علی علیه السلام تقیه می‌کرد حق مضمحل و دین مُندرس و باطل ترویج می‌شد ولی با قتل آن جناب تمامی این مفاسد از بین می‌رفت. از این رو حضرت و اصحابش این واجب را ترک کردند. چون مفسده ناشی از این تقیه بزرگ‌تر و شدیدتر از مفسده‌ی قتل ایشان بود. پس شیعه در همه موارد، تقیه را بر تحمّل ضرر برتری نمی‌دهد، بلکه ملاک‌های باب تزاحم را در آن جاری می‌سازد و اهمّ را انتخاب می‌کند. در تاریخ تشیع نیز عالمان بسیاری در راه مذهب به شهادت رسیده‌اند که علامه امینی در کتاب شهداء الفضیلة به نام بسیاری از آن‌ها اشاره کرده است. دلیل دیگری که به آن استناد شده این بود که قرار گرفتن در آتش دنیوی بهتر است از افتادن در کفری که نتیجه آن آتش اخروی است. که پاسخ گفته می‌شود شخص تقیه‌کننده واقعا و از روی اعتقاد کافر نشده است تا نتیجه عملش

۱. نحل/۱۰۶، آل عمران/۲۸، نساء/۷۵ و ۹۷، غافر/۲۸، بقره/۱۹۵، حج/۷۸، فصلت/۳۴، یوسف/۷۰.

آتش اخروی باشد. چنانچه در تقیه جناب عمّار خداوند از کار او دفاع می‌کند.^۱ پس این دلیل هم مخدوش است. البته اهل سنت همواره ترک تقیه را بر دفع ضرر برتری نمی‌دهند.^۲

۲،۳ مداراتی

همان‌طور که بیان شد شواهد این نوع از تقیه نیز در کتب اربعه و صحیحین دیده می‌شود. البته آموزه‌های حدیثی امامیه برخلاف اهل سنت در مفهوم تقیه توسعه داده و آن را به مواردی که حتی بی‌می در کار نباشد اما مصلحت، انجام آن را ایجاب کرده باشد، بسط داده‌اند. اما اهل سنت آن را مقید کرده و احکام آن را تحت عناوینی چون اضطرار و اکراه و دروغ مصلحتی مطرح کرده و جواز یا وجوب آن را به زمانی که در آن بیم شدید و یا اکراه و اجبار وجود داشته باشد، وابسته ساخته‌اند.

گسترده‌گی روایات تقیه مداراتی در آموزه‌های اهلبیت علیهم‌السلام بسیار چشم‌گیر است. از ابواب مجزایی که در کتاب کافی آمده بود، اهمیت این نوع از تقیه را می‌توان برداشت کرد. چنانچه در کتاب «من لایحضره الفقیه» بایستی مستقل به نام «استحباب الصلاة مع العامة و عیادة مرضاهم و حضور جنازهم و الأذان لهم» داریم و روایات بسیار دیگری در بقیه کتب اربعه؛ ولی در مصادر اصلی حدیثی عامّه به تعداد محدودی از این روایات برخورد می‌شود.

علّت این اختلاف را می‌توان این‌گونه واکاوی کرد:

۱. نحل/۱۰۶.

۲. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۳۱۷/۱۲. «فان اکره علی اکل الخنزیر و شرب الخمر مثلا

فالفعل اُولی»

۱- علت اصلی عدم نیاز عامّه به بحث تقیه است، زیرا در طول تاریخ با توجه به اینکه حاکمیت جامعه اسلامی به دست موافقان سقیفه بوده است زمینه های خوف و کتمان به صورت خیلی محدود در میان اهل سنت بوده است اما در مقابل امامیه همیشه از سوی حاکمان و نیز عالمان مخالف مورد تهدید و فشار بوده است.^۱

۲- هدف مُتعالی اهل بیت علیهم السلام در نجات همه بشریت است. زیرا امام که آیینه‌ی تمام‌نمای صفات الهی در میان اهل زمین است، دل رؤف و مهربانی نسبت به همه مسلمانان دارد و از این رو برای جذب آن‌ها به حقیقت و مسیر صحیح، به پیروان خود چنین دستورهایی را می‌دهد تا شاید آن‌ها جذب شوند و این از باب هدایت عام امام،^۲ نسبت به همه انسان‌ها می‌باشد.

۳- دلیل دیگر این‌که عزت اسلام در اتحاد است نه تفرقه، و این عزت خواسته خدا در قرآن «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و بزرگان دین است. از این جهت اهل بیت علیهم السلام تا این حد بر این مسأله تاکید ورزیده‌اند و از غفلت نسبت به آن حذر داشته‌اند.^۳

۱. ر.ک به شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، ۴۴/۱۱-۴۵ و مقاتل الطالبیین، ابوالفرج

اصفهانی، ۱۱۸-۴۴۹ و امام حسین و ایران، فریشلر، کورت، ترجمه ذبیح الله منصور، ۲۶۰.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک به هدایت در قرآن، جوادی آملی، عبدالله.

۳. ممکن است عده‌ای از اهل سنت غافل از این معارف مطرح کنند که ما هیچ گونه وحدت اجتماعی و معاشرت با شیعه نداریم و این وحدت هیچ گاه تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه شیعیان دست از اهم اعتقادهایشان بردارند. در پاسخ این افراد گفته می‌شود بین ظلمت و نور و حق و باطل هیچ گونه وحدتی نیست. مدارا و معاشرتی که شیعه از آن دفاع می‌کند به معنای وحدت در عقیده و احکام فقهی و تنازل از عقاید طرفین نیست. بلکه معنای صحیح آن اتحاد سیاسی در برابر دشمن مشترک اسلامی و حُسن معاشرت و همزیستی مسالمت

۳,۳ کتمانی

در تقیه کتمانی شاهد مستندات قرآنی مشترک، از هر دو طرف بودیم که برای اثبات این نوع از تقیه به آیه ۲۸ غافر استناد شده بود. و همچنین شاهد روایاتی از کتب اربعه و شواهدی از شروح صحیحین در این نوع از تقیه هستیم. اما موارد مذکور در منابع عامّه باز هم به گستردگی موارد ذکر شده در کتب اربعه نمی‌رسید. در آموزه‌های روایی کتب اربعه شاهد روایاتی از جانب اهل بیت علیهم‌السلام مبنی بر عدم افشای اسرار بودیم. که با توجه به اهمیّت کتمان و عدم افشای سرّ مرحوم کلینی بابتی را به این مسأله اختصاص داده بودند.

همچنین با توجه به انبوه این روایات شاهد تقسیم‌های مختلفی از این نوع تقیه از قبیل کتمان ابتدایی، کتمان به شکل سکوت، کتمان به شکل منحرف کردن پرسش و کتمان به اظهار خلاف بودیم. اما در طرف مقابل چون روایات زیادی در این موضوع نبود به تبع شاهد چنین تقسیماتی نباید باشیم.

همانطور که اشاره شد علت اهمیّت ندادن به این نوع تقیه را در عدم نیاز یا نبود پیش زمینه این نوع تقیه در اهل سنت می‌توان جستجو کرد. ممکن است عده‌ای چه در شیعه و چه در اهل سنت در جواز این نوع از تقیه خدشه وارد کنند که چون طرف مقابل از عقیده آن‌ها با خبر است، دیگر جایی برای این نوع از تقیه نمی‌ماند.

آمیز بین آحاد امت اسلام است با روشن شدن این مطلب دیگر نمی‌توان ادعا کرد که تقیه مداراتی خلاف مسیر حق و حقیقت است و یا اینکه مدارات با همه مردم با هر فکر و عقیده‌ای، جمع محال بین حق و باطل خواهد بود. رک به پایان نامه دکتر علی سالوس، اثر الامامة فی الفقه الجعفری وأصوله، ناشر: دار الثقافة - الدوحة، سنة النشر: ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵.



با توجه به ادله جواز این نوع از تقیه که شامل آیات و تاکید روایات بود در پاسخ گفته می شود اول اینکه ملاک تقیه ندانستن یا دانستن عقیده شخص مقابل نیست بلکه تحریک نکردن و دامن نزدن به خطری است که متوجه خود و هم کیشانمان می شود. دوم اینکه با توجه به دلایلی که گذشت دلیلی از آیات و سخنان معصومان موید این نظر نمی تواند باشد و این مطلب صرف یک استحسان باطل است. سوم اینکه روایات فریقین گستره زمانی تقیه را تا زمان ظهور^۱ یا نامحدود^۲ بیان می کنند.

نتیجه گیری

بنابر بررسی های به عمل آمده، اقسام تقیه از لحاظ سبب و علت از تقیه خوفی به گونه هایی همچون: تقیه مداراتی و کتمانی گسترش پیدا کرد و ادله آن از روایات فریقین مورد ارزیابی قرار گرفت. چنانچه گذشت در روایات کتب اربعه و صحیحین و شروح آن شواهد بسیاری از تقیه خوفی و جواز انجام آن وجود داشت. این قسم از تقیه از اشتراکات مهم در بین آموزه های فریقین است.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَةِ الْكَافِي (ط-الاسلامية)، كليني، محمد بن

يعقوب، ۲۲۱/۲، باب تقیه، ح ۱۷. مرحوم صدوق نیز در الاعتقادات در این زمینه چنین می فرماید: والتقية واجبة لا يجوز رفعها إلى أن يخرج القائم فمن تركها قبل خروجه فقد خرج عن دين الله ودين الامامية وخالف الله ورسوله والأئمة. الاعتقادات في دين الامامية، ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۰۸.

۲. قال الحسن البصري: التقيه ثابتة إلى يوم القيامة، لم تكن مختصة بعصره. عمدة القاری فی شرح صحیح

البخاری، بدرالعینی، محمود بن احمد، ۹۶/۲۴ و فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۲۸۱/۱۲. نکته قابل تاثل اینست که عدم اختصاص تقیه به زمانی خاص می تواند إشعار به ملاک تقیه داشته باشد. هر جا ملاک و دلیلی برای تقیه باشد به تبع عمل به آن هم مباح هست و این اختصاص به زمانی خاص ندارد.

زیرا خوف از عِلل اصلی تقیه است که در آموزه‌های حدیثی عامه و خاصه، به صراحت به آن اشاره شده بود. علاوه اینکه افتراقات شیعه و سنی در این مسأله نیز آشکار گشت.

در بررسی ادله تقیه مداراتی نیز بیان شد که آموزه‌های حدیثی امامیه بر خلاف اهل سنت در مفهوم تقیه توسعه داده و آن را به مواردی که حتی بیمی در کار نباشد اما مصلحت، انجام آن را ایجاب کرده باشد، بسط داده‌اند. ضمن اینکه علل این افتراق نیز تحلیل و بررسی شد. در نهایت با پرداختن به روایات کتمان و انبوه این روایات شاهد تقسیم‌های مختلفی از این نوع تقیه از قبیل کتمان ابتدایی، کتمان به شکل سکوت، کتمان به شکل منحرف کردن پرسش و کتمان به اظهار خلاف بودیم. اما در طرف مقابل چون روایات زیادی در این موضوع نبود به تبع شاهد چنین تقسیماتی نبودیم.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (متوفای ۳۸۱ق)، الاعتقادات فی دین الامامیه، تحقیق: عصام عبد السید، چاپ دوم، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق. = ۱۹۹۳م.
۳. -----، من لا یحضره الفقیه، تحقیق تصحیح وتعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۵۸۶ - ۶۵۶ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، کشف المشکل من احادیث صحیحین، تحقیق: علی حسین البواب، چاپ اول، ریاض: دار الوطن للنشر، ۱۴۱۸ق. = ۱۹۹۷م.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تصحیح وتعلیق: علی اکبر الغفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق. = ۱۳۶۳ش.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق. = ۱۳۶۳.



۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (متوفای: ۳۵۶ق)، مقاتل الطالبیین، تقدیم وإشراف: کاظم المظفر، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها، قم: مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر، ۱۳۸۵ق. = ۱۹۶۵ م،
۱۰. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، کنگرة جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۱. آلبنانی، محمدناصرالدین (متوفای ۱۴۲۰ق)، احکام الجنائز، چاپ دوم، بیروت: المكتبة الاسلامی، ۱۴۰۵ق. = ۱۹۸۵ م.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، (متوفای ۲۵۶ق)، الجامع الصحیح، (طبق برنامه مکتبه اهل البيت □) تحقیق د. مصطفی دیب البغا، چاپ سوم، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق. = ۱۹۸۷ م.
۱۳. بدرالعینی، محمود بن احمد، (متوفای ۸۵۵ق)، عمدة القاری: شرح صحیح البخاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (متوفای ۴۰۵ ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق. = ۱۹۹۰ م.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ ششم تهران: المکتبة الاسلامیة، بی تا.
۱۶. خمینی، سید روح الله، (متوفای ۱۳۶۸)، الرسائل العشرة (رسالة التقیة)، تهران: عروج، ۱۳۸۵.

۱۷. خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الإسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان، قم، اسراء، بی تا.
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، دار إحياء التراث العربی.
۲۰. رحمانی، محمد، تقیه مداراتی و انسجام اسلامی، مجله فقه و اصول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۶.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی تا.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق و تعلیق: السيد حسن الموسوی الخرسان، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد، رساله تقیه مداراتی، کتابخانه تخصصی فقه و اصول، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم.
۲۴. فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: بی نا، ۱۴۰۷ ق. = ۱۹۸۷ م.
۲۵. فیشلر، کورت، امام حسین و ایران، مترجم: ذبیح الله منصور، تهران: بدرقه جاویدان، چاپ ۱۲، ۱۳۹۳.
۲۶. کرمانی، محمدبن یوسف، (متوفای ۷۵۶ ق)، شرح صحیح بخاری، بی نا، بی جا، بی تا.

۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (متوفای ۳۲۸ ق)، الکافی (ط - الاسلامیه)، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، تهران: اسلامیه، بی تا.
۲۹. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول □، تهران: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
۳۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا.
۳۱. موسوی، سید یعقوب، مقاله مبانی فقهی تقیه مداراتی، سال ۱۳۹۳، موجود در سایت مرکز فقهی آیت الله فاضل لنکرانی.
۳۲. مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۳۳. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق = ۱۹۸۷ م.
۳۴. یحصبی، قاضی ابوالفضل عیاض (متوفای ۵۳۴)، اکمال المعلم فی شرح صحیح المسلم، مکتبه الشاملة.

